

تبیین جایگاه اسلام در روند شهرنشینی و سازمان فضای شهری ایران

ستار خالدیان^{۱*}، حسن کریمیان^۲، احمد پور احمد^۳، حامد مظاهریان^۴

^۱ دکتری باستان شناسی دانشگاه تهران

^۲ دانشیار گروه باستان شناسی دانشگاه تهران

^۳ استاد گروه جغرافیای انسانی دانشگاه تهران

^۴ استادیار معماری اسلامی دانشکده معماری دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۱۲

چکیده

با حضور مسلمانان در ایران و تسلط آن‌ها بر کشور، سیر شهرنشینی و ساختار زندگی شهری ایران تغییراتی در خور توجه کرد. هر چند باید اساس و شالوده شهر بعد از ورود اسلام را بر پایه شهرنشینی و شهرسازی دوران ساسانی دانست، دین جدید مجموعه‌ای از اصول و هنجارها و چارچوب اجتماعی نوینی را در جامعه ایرانی رواج داد که به روشنی بر ساختار زندگی روزمره مردمان تأثیرگذار بود. این مقاله که از نوع تحقیقات تاریخی است سعی دارد، تا با استفاده از داده‌های تاریخی، اسنادی، یافته‌های باستان‌شناسی، مدارک شهرسازی و تحلیل آن‌ها تأثیر اسلام بر روند شهرنشینی و ساخت و سازمان فضایی شهری را بررسی کند. نتایج حاصل از این مطالعه سعی دارد تا مشخص سازد اسلام چگونه و به چه میزان بر سازمان فضایی شهرهای ایران تأثیرگذار بوده است و با فرض مؤثر بودن اسلام بر شهرهای دوران اسلامی آیا می‌توان عنوان شهر اسلامی را به آن‌ها اطلاق کرد. نگارندگان معتقدند اسلام مهم‌ترین عامل در تغییرات صورت گرفته در بافت و سیمای شهرهای ایران بعد از اسلام بوده است. مطالعات حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد اسلام به صورت غیر مستقیم و ابتدا بر روی سازمان اجتماعی و ساختار زندگی شهری در ایران تأثیر داشته و در نتیجه این تغییر سترگ دیگر شاخصه‌های شهری نیز، که در ساخت سازمان فضایی شهرها مؤثرند، تغییر یافته است. هم‌چنین نتایج این تحقیق نگارندگان را به این باور رسانده است که اطلاق واژه شهر اسلامی به شهرهای تأسیس شده یا تغییر شکل یافته ایران بعد از اسلام نادرست است و مناسب‌ترین واژه برای تبیین این فرایند تأثیرگذار «شهر در دوران اسلامی» است.

واژگان کلیدی: اسلام، سازمان فضایی، شهر، شهرنشینی، ایران.

متفاوت به شهر نگرسته و ملاک‌هایی چون، داشتن حداقل معیّنی جمعیت، برخورداری از سازمان‌هایی مثل شهرداری، قرارداشتن در موقعیت جغرافیایی مناسب، داشتن ساختمان‌ها و تأسیسات عظیم، غلبه مشاغل خدماتی و صنعتی بر کشاورزی، داشتن پیشینه تاریخی و نهادها و اداره‌ها و سازمان‌های شهری و اجتماعی را برای شهرها برشمرده‌اند (مشهدی‌زاده دهقانی، ۱۳۸۶: ۲۶). در این میان عام‌ترین تعریفی که از شهر ارائه شده، آن را مکان اسکان گروهی از انسان‌ها و محل فعالیت آن‌ها می‌داند. بر طبق این نظر شهر فقط ساختمان نیست، بلکه مکان انسان‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های اجتماعی، طبقات، خانواده‌ها و غیره است. در بیش‌تر تعاریف، مفهوم شهر با توجه به سه جنبه اساسی مطرح می‌گردد: الف) گروه‌ها و طبقاتی که در شهر زندگی می‌کنند، ب) سابقه و قدمت شهر که معرف تمدن انسانی است، ج) شیوه سکونت که برگرفته از فرهنگ شهروندان است (ربانی، ۱۳۸۹: ۱). برخی دیگر، شهر را این‌گونه تعریف کرده‌اند: منطقه‌ای جغرافیایی که در آن ساختار سیاسی - مدیریتی به مرحله‌ای رسیده است که می‌تواند نظام تولید، توزیع و مبادله‌ای را پدید آورد که حاصل آن (۱) نظام طبقاتی، (۲) سیستم سیاسی که امکان تسلط یک طبقه را فراهم می‌کند، (۳) نظامی برای سرمایه‌گذاری به خصوص در زمینه تکنولوژی و فرهنگ پدید می‌آورد، و (۴) نظامی برای مبادله با جوامع دیگر دارد (ممتاز، ۱۳۹۱: ۲۵). عده‌ای نیز شهر را سرچشمه تمدن می‌دانند (ربانی، ۱۳۸۹: ۲). در نتیجه، همه ابعاد زندگی از هنر و معماری تا داد و ستد، درگیری‌های طبقاتی، انتخابات، تشریفات و تولید و مصرف در شهر متبلور می‌شود و تجربه زندگی شهری چنان جامع و محیط به نظر می‌رسد که تشخیص آن چه ممکن است از حوزه جامعه‌شناسی شهری خارج باشد، مشکل می‌نماید (ساج و وارد، ۱۳۸۰: ۲).

قرآن کریم از جمله منابع اصیل و بنیادین در تشریح رویکرد اسلام به ویژگی‌های شهر مطلوب است. در درباره مراکز جمعیتی دو نوع نگاه را می‌توان تشخیص داد: یکی توجه به مشخصات ظاهری و کالبدی شهر و دیگری توجه به باطن آن. در قرآن کریم کلماتی چون قریه، مدینه و حول برای تبیین سلسله مراتب شهری و تشخیص نواحی با اندازه فیزیکی و مرکزیت متفاوت به کار رفته و در مواردی چون اشاره به مکه از واژه «ام القری» استفاده شده است (غنی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۰). برای مثال در سوره توبه آیه ۲۰، سوره یس آیه ۱۳، سوره کهف آیه ۷۷، سوره نسا آیه ۷۵ و سوره اعراف آیه ۱۶۳ شاهدیم هر جا صحبت از هلاکت اقوام یا سر باز زدن آن‌ها از دستورات الهی و ظلم ساکنان بوده است، کلمه قریه به کار رفته و هرگاه صحبت از ایمان و رسولان الهی بوده، از واژه شهر ۱ استفاده شده است. پس شاید بتوان گفت شهر بر اساس آیات قرآنی، محلی است که ارتباط مستقیمی با ایمان مردمانش دارد. هم‌چنین در چندین آیه مانند سوره تین آیه‌های ۳ تا ۱، سوره بلد آیه‌های ۱ و ۲، سوره ابراهیم آیه ۳۵، سوره بقره آیه ۱۲۶ و سوری نحل آیه ۱۱۲ به بحث امنیت و اعتقاد مردمان شهر اشاره شده است. با احتمال می‌توان گفت از دیدگاه اسلام شهر و

شهرها را می‌توان اصلی‌ترین کانون‌های ظهور تمدن و گنجینه‌های فرهنگی با ارزشی به‌شمار آورد که بدون شناخت آن‌ها بررسی تاریخ تحولات مختلف زندگی بشر میسر نمی‌گردد. بدین سبب است که مطالعه شهرهای برجای مانده از گذشته سهم بسزایی در درک ساختار سیاسی، اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع به‌وجودآورنده آن‌ها ایفا می‌نماید (کریمیان، ۱۳۸۴: ۱۱۱). به طور کلی فضا و کالبد شهر و نظام اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن در تعامل مستقیم با یکدیگر قرار دارند. همان‌گونه که ساختار کالبدی شهر و نحوه چیدمان عناصر شهری، بر نظام اجتماعی و فرهنگی تأثیرهایی خواهد داشت، مناسبات اجتماعی نیز برعکس بر بافت شهری اثرهای ژرفی بر جای می‌نهد (یوسفی‌فر و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۴۴). بنابراین، رشد و توسعه شهرسازی هم‌چون انعکاسی از مراحل انکشاف و تغییرات اجتماعی درون شهرها محسوب می‌شود.

حضور مسلمانان در ایران و تسلط آن‌ها بر کشور نیز، تغییرات بسیاری را در سیر شهرنشینی و ساختار زندگی شهری ایران ایجاد کرد. دین جدید مجموعه‌ای از اصول و هنجارها و چارچوبی اجتماعی را در جامعه ایرانی رواج داد که به روشنی بر ساختار زندگی مردمان تأثیرگذار بود. از این‌رو، مطالعه جایگاه و نقش دستورات اسلامی بر فرم یابی شهرها و روند توسعه شهرسازی ایران اهمیت می‌یابد؛ زیرا واکاوی این مسأله نه تنها شناخت فرهنگ و تاریخ کشور را تسهیل می‌کند، بلکه درک درست اصول مذهبی حاکم بر شکل‌یابی شهرها می‌تواند در برنامه‌ریزی توسعه شهرهای ایران امروز نیز مفید واقع گردد. برای رسیدن به این هدف دو پرسش عمده مطرح شده است که نگارندگان در این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به آن‌ها هستند.

الف) اسلام چگونه و به چه میزان بر سازمان فضایی شهرهای ایران تأثیر گذاشته است؟
ب) واژه مناسب برای اطلاق به شهرهای تأسیس شده یا تغییر شکل یافته ایران بعد از اسلام چیست؟

روش تحقیق و گردآوری اطلاعات

این مقاله با تکیه بر روش تحقیق تاریخی تدوین شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات مورد با مطالعه داده‌های تاریخی، اسنادی، یافته‌های باستان‌شناسی، مدارک شهرسازی و تحلیل آن‌ها با استفاده از چارچوب نظری رهیافت تاریخی بوده است.

رویکرد نظری

تعریف شهر

قبل از وارد شدن به مقوله شهر باید مشخص کرد که شهر واقعاً چگونه جایی است؟ متخصصان، صاحب‌نظران و کارشناسان بسیاری به این پرسش پاسخ داده‌اند. آماردانان، جمعیت‌شناسان، جامعه‌شناسان، برنامه‌ریزان شهری، طراحان شهری، معماران، جغرافی‌دانان، اقتصاددانان و تاریخ‌نگاران و ... هر کدام از دریچه‌ای

در سامان دادن فرهنگ و هدایت فضای فعالیت و تولیدات (ذهنی و عینی انسان) بر سیما و کالبد و قوانین حاکم بر محیط زندگی وی، از مقولاتی است که با پیشرفت علوم و کشف حقایق هستی، مدام سهل تر می‌شود. تأثیر اعتقادات و جهان بینی و فرهنگ جوامع بر معماری و شهرسازی و هم‌چنین اثر متقابل عمارات و شهرها و به طور عام محیط زندگی بر تجلی (تقویت یا تضعیف) اصول و ارزش‌های فرهنگی در جهت دگرگونی و تحوّل امری پذیرفته شده است (نقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۸). پس باید گفت اصول و عوامل شکل‌دهنده هر مجتمع زیستی منبعث از تعدادی منابع اصلی است که اهمّ آنها عبارت‌اند از: جهان بینی، فرهنگ بومی، محیط طبیعی، فن-آوری در دسترس و شرایط اقتصادی و سیاسی. آن‌چه ابتدا به نظر می‌رسد این است که اولاً هر یک از این منابع نه تنها در اقلیم مختلف بلکه در اقلیمی واحد و در طول زمان نیز دچار تحوّل و دگرگونی می‌شوند. از میان این منابع آن‌چه پایدارتر است و ضمن تأثیرگذاری بر سایر منابع بر چگونگی نگرش بر آن‌ها و روش‌های استفاده از آن‌ها اثر می‌گذارد، جهان بینی است. جهان-بینی رابطه انسان با محیط و با عالم وجود و با ساخته‌های خود را تعریف و تبیین می‌نماید. ضمن آن که مبانی نظری مباحث سیاسی و اقتصادی و هنر و علوم را نیز تشکیل می‌دهد. به این ترتیب، پی‌جویی نقش تفکر و جهان‌بینی اسلامی در شکل‌گیری مجتمع‌های مسلمانان موضوعی در خور توجه است که دست‌یابی به چگونگی تأثیر آن در اقلیم و زمان‌های متفاوت می‌تواند راهگشای شناسایی ویژگی‌های اسلامی مجتمع‌های آن‌ها باشد (نقی‌زاده، ۱۳۸۹: ۶۸).

فرهنگ

«تایلر» فرهنگ را در جهت رشد ذهنی و سازمانی جوامع و در معنای مجموعه پیچیده‌ای از معارف، اعتقادات مذهبی، هنر، اخلاق، آیین‌ها و تمام ویژگی‌ها و عادات انسانی به کار برد. به نظر فرهنگ‌گرایان، فرهنگ، به‌عنوان یک الگوی زندگی با فرایندهای اکتسابی و نسبتاً ثابت، عامل تغییرات جامعه و شکل‌دهی تفکرات و نگرش‌هاست. پس باید گفت فرهنگ و شهر دو پدیده مکمل هستند. هر کدام دیگری را تکمیل و بدون دیگری نیز معنا و مفهوم ندارد (ربانی، ۱۳۸۹: ۲۰). به عبارت دیگر این دو، همه پدیده‌های انسانی شهر را تکمیل می‌کنند. شهر صورت است و فرهنگ محتوای آن. یکی جنبه خارجی و دیگری جنبه داخلی آن است. آن‌چنان‌که برخی چون «هاسر» شهر را پدیده‌ای فرهنگی، روان‌شناختی، اجتماعی و زیستی می‌داند. «پارک» نیز اظهار می‌دارد که شهر محل تجمع روان‌ها و فرهنگ‌هاست و از این رو شهر به‌عنوان موجودی زنده تلقی می‌شود که دارای روح است (پیشین: ۲۶). به طور کلی، این روح‌ها و حالات را می‌توان در فرهنگ شهر خلاصه نمود. شهر نه تنها با فرهنگ و نیازهای مربوط به اسکان هویت می‌یابد، بلکه فرهنگ نیز ویژگی‌های بخش‌های مادی (تمدن) و غیر مادی (روانی، فکری، اخلاقی و ...) خود را از شهر می‌گیرد. از این رو، شهرها فرهنگی و فرهنگ‌ها شهری هستند. شهر دارای حیات، دوره‌ها، مراحل مختلف زندگی انسانی، نظام ذهنی و فکری (ربانی، ۱۳۸۹: ۲۷). پس شاید بتوان گفت شهرهای

شهرنشینی، تا حد زیادی وابسته به ایمان و رفتار مردمانش است. مراد اسلام از شهر صورت و بزرگی آن نیست، بلکه ساختار زندگی شهری آن عنصر تعیین‌کننده محسوب می‌شود. با توجه به آیات قرآنی شهر جایگاه بسیار والایی در تربیت و تکامل انسان دارد و این یکی از دلایل اهمیت و توجه اسلام به مقوله شهر و شهرنشینی است. علاوه بر این که قرآن توجه فراوانی به ویژگی‌های غیر کالبدی شهر کرده است؛ برای مثال در آیه ۵۸ سوره اعراف، و آیه‌های ۵۷ و ۵۸ سوره فاطر و آیه‌های ۴۸ و ۴۹ سوره فرقان به دو واژه «شهر پاکیزه» و «شهر مرده» اشاره شده است. شهر مرده، شهری است که بارندگی کم‌تری دارد و در آن ثمر و بهره کافی برای ساکنانش وجود ندارد. در مقابل، شهر پاکیزه شهری است که از لحاظ بسترهای طبیعی و اقتصادی برای سکونت شهروندان مناسب است. ذکر این نکته ضروری است که اسلام قبل از آن‌که به دنبال ارائه ساخت کالبدی معینی از شهر باشد، بیش‌تر در پی ارائه مفهوم روشنی از شهرنشینی است.

بنابراین شاید بتوان شهر را در فرهنگ اسلامی این‌گونه تعریف کرد: شهر در الگوی مبانی دینی اسلام از قوانین مدون شریعت اسلام گرفته می‌شود و ملاک کمی قابل توجه در آن لحاظ نشده است، بلکه طبق مبانی دینی هر جا که تعدادی از انسان‌ها (کم یا زیاد) بر اساس عدالت دینی زندگی کنند و منافع همه جانبه مردم در نظر گرفته شود، شهر نامیده می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: جوامع و انسان‌ها نیازمند قطعی، دائمی و سراسری امنیت، عدالت و فراوانی هستند (اخوت و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۰). در نتیجه باید برای اطلاق واژه اسلامی به شهرها کمی احتیاط به خرج داد؛ زیرا اطمینان نمی‌توان داشت که شهرهای ایران بعد از اسلام تا چه اندازه توانسته‌اند مبانی اسلامی را در خود جایی دهند و منافع مادی و معنوی ساکنانشان را بر اساس شریعت اسلامی فراهم کنند.

فرهنگ و ساخت شهر

شهر باید برای انسان محیطی شایسته ایجاد کند. هم‌چنین به خصوصیات سرزمین، طبیعت و تاریخ و خلق و خویهای مردم آن پاسخ گوید و برای دستورالعمل‌ها و احکام زندگی جوامعی در خور داشته باشد. ضمن این‌که از باورها و عقاید و اعتقادات مردمان متأثر شود و در برابر ویژگی‌های فرهنگی رنگ ببازد تا بتواند ماندگار گردد (حاجی قاسمی، ۱۳۹۱: ۳۸). امس راپاپورت که از جمله اندیشمندان فرهنگ‌گراست، معتقد است عامل فرهنگی و بویژه اعتقادات مذهبی مردم، اساس انتظام‌بخشی زیستگاه‌های انسانی بوده است. وی مذهب و مقدسات مردم را عنصر اساسی نظم‌دهی به سکونت‌گاه‌ها دانسته که غالباً به شیوه‌ای نمادگرایانه صورت می‌گرفته است (پاپلی یزدی و رجبی، ۱۳۹۰: ۱۰۶). پس شاید بتوان گفت معماری و شهرسازی هویت هر جامعه‌ای را به نمایش می‌گذارد. به این ترتیب، محیط باید یادآور و تذکردهنده ارزش‌ها باشد و شهر باید بتواند جامعه را به سمت ارزش‌های فرهنگی‌اش هدایت کند؛ به طوری که مسکن و شهر نه تنها باید امنیت مادی بلکه امنیت روانی و معنوی ساکنان خویش را تأمین کنند. اثبات تأثیر اصول و ارزش‌های اعتقادی و جهان‌بینی انسان،

الف) تغییر ساختار شهرنشینی

در هر جامعه، مجموعه‌ای از اصول اخلاقی و هنجارها وجود دارد که به روشنی بر زندگی روزمره دلالت می‌کند. اسلام نیز شامل چارچوبی اجتماعی و مجموعه‌ای کاملی از اصول است که می‌تواند تمام نژادها و طبقات اجتماعی را با هم ترکیب کند و بین پیروانش و هم‌چنین با سایر ادیان صلح و دوستی ایجاد نماید. این ترکیب مذهبی، سیاسی و اجتماعی و اتحاد در آرمان‌های حقوقی و اقتصادی بر تمامی جوانب زندگی مسلمانان سایه افکنده است. این چارچوب با استفاده از قوانین و تعالیم شریعت اداره می‌شود. اصول چارچوب اجتماع اسلامی، تعهدات و مسئولیت‌هایی هستند که مسلمانان باید در زندگی خود آن‌ها را رعایت کنند (اخوت و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۹). به این دلیل که نظام فرهنگی و ساختار اجتماعی، به هم پیوسته و گره خورده‌اند، در نتیجه رابطه اجتماعی و فرهنگی در فضا اتفاق می‌افتد. بنابراین فضا مجموعه‌ای از روابط اجتماعی و فرهنگی میان گروه خاص و مکان خاص را در مدت زمان خاصی در برمی‌گیرد. از این رو، زندگی اجتماعی در فضا و زمان واقع شده و به وسیله آن محدود می‌شود. نوع روابطی که در فضا برقرار می‌شود به همراه شدت آن، به فضا معنی می‌دهد (طالبی، ۱۳۸۳: ۱۶۲). در نتیجه، مطالعه اجزای اصلی نظام اجتماعی شهر به دلیل روابط نزدیکی که با عناصر کالبد شهری دارد، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ به عبارت دیگر، مطالعه این اجزا علاوه بر این که اطلاعاتی درباره چگونگی شهرنشینی داخل شهرها به دست می‌دهد، نحوه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آن‌ها را نیز با عناصر شهرسازی مشخص می‌سازد.

پس از ورود مسلمانان به ایران و تسلط آن‌ها بر اوضاع سیاسی کشور، بالطبع سیر شهرنشینی و ساختار زندگی شهری نیز تغییراتی یافت. گرچه اساس و شالوده زندگی شهری پس از ورود اسلام به ایران از زمان ساسانیان مایه گرفته بود، ولی در این دوره دین اسلام نقش مهمی در روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یافت (مشهدی‌زاده دهقانی، ۱۳۸۶: ۲۳۰) و دین جدید برنامه و روشی نوین برای زیستن با خود آورد. یکی از خصوصیات مهم دین اسلام، توجه و تأکید آن به اجرای احکام و قوانینی برای همه عرصه‌های حیات فردی و جمعی است. این جنبه از اسلام که آن را شریعت خوانده‌اند، چنان تأثیر و مرتبه‌ای در دین و حیات اجتماعی مسلمانان داشته است که برخی محققان گفته‌اند که بدون درک و شناخت احکام و قوانین اسلامی، امکان شناخت اسلام میسر نخواهد بود (Savory, 1979: 54). این قوانین و مقررات چگونگی تکالیف و وظایف انسان را نسبت به خداوند و نسبت به انسان‌های دیگر و جامعه تعیین کرده‌اند. دامنه وسعت و شمول احکام دینی چنان است که تمام لحظات و شؤون زندگی فردی و اجتماعی هر مسلمان را، از لحظه تولد تا هنگام مرگ، در برمی‌گیرد. این قوانین و احکام با تقسیم اعمال و کردار انسان به مراتب و طبقه‌هایی مانند واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح، وظیفه و تکلیف هر فرد را به دقت تعیین کرده‌اند (سلطان‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۰)؛ چرا که

بزرگ و کوچک جهان همه بر مبنای تفکر فلسفی و ایدئولوژی ملهم از عقاید و باورهای مردمی و شرایط محیطی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی مردم خود بنیان گذاشته شده‌اند (پاپلی یزدی و رجبی، ۱۳۹۰: ۲). باید دانست که جهان بینی، فرهنگ منتج از خود را به دنبال دارد. تولیدات و دست‌ساخته‌های انسان نیز حاصل همان جهان بینی است. دین اسلام به عنوان برترین و آخرین دین الهی از این قاعده مستثنا نیست. در نتیجه، دین اسلام به عنوان عنصری فرهنگی و اجتماعی، منشأ ایجاد تفاوت و تباین در مکان‌های گوناگون است (فرجام و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸).

دین اسلام ضمن این که به عنوان اعتقادی معنوی مطرح است، روش ویژه‌ای هم برای زندگی پیروانش در نظر گرفته است (خیرآبادی، ۱۳۷۶: ۱۱۱). در نتیجه برای تحقق آرمان‌ها، اهداف و جهان بینی خود به شهر و مراکز شهری نیاز دارد؛ به همین علت با غلبه بر آن‌ها هم‌زمان با تغییر در نظام سیاسی - اقتصادی ایران و در جهت الگو و سیاست شهرسازی و شهرنشینی، ساختار شهرها را نیز دگرگون می‌کند (مؤمنی، ۱۳۷۲: ۳۴). اما باید دانست شهر در فرهنگ اسلامی صرفاً به عنوان معماری مطرح نیست، بلکه با افرادی که در آن زندگی می‌کنند، هویت می‌یابد. کلمه شهر، جامعه را به یاد می‌آورد که باید منسجم، گرم و متحد باشد. در این صورت، خیابان‌ها و کوچه‌ها به منزله راهرو، و خانه‌ها به منزله اتاق‌هایی هستند که خانواده از آن‌ها استفاده می‌کند. از این منظر تمام شهر یک خانه را تشکیل می‌دهد و از آن جاست که تشبیه‌ها و مقایسه‌های مربوط به معماری در قرآن آمده است (بمات، ۱۳۷۸: ۶۳۳). همین نگاه است که سبب می‌شود در فرهنگ اسلامی جوامع شهری بر جوامع روستایی برتری داشته باشند، زیرا اهداف عقیدتی و مذهبی اسلام در شهر راحت‌تر به دست می‌آید (کاستللو، ۱۳۶۸: ۳۴). در این زمینه باید به حدیثی از امام علی (ع)، اشاره کرد که در نامه‌ای به حارث همدانی فرموده‌اند: در شهرهای بزرگ سکونت کن زیرا مرکز اجتماع مسلمانان است و از جاهایی که مردم آن از یاد خدا غافلند و به یکدیگر ستم روا می‌دارند و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمی‌کنند بپرهیز (نهج البلاغه، نامه ۶۹). حدیث معروف «علیکم بالسواد الاعظم» از پیامبر (ص) نیز بر این نظر تأکید دارد (سیاح، ۱۳۶۸: ۸۲۵).

همان‌گونه که ذکر شد شهر به عنوان یک مجموعه، محل زندگی و فعالیت انسان‌هاست و زندگی آنان که جامع تمام فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، عقیدتی و سیاسی است، کاملاً در کالبد شهر مجسم می‌شود. شاید به همین دلیل باشد که دولت اسلامی در شهر ظهور کرد و خود را بر مبنای جهان بینی اسلامی سازمان داد و مقامی خاص و مهم یافت (برزگر، ۱۳۸۲: ۱۰۱). مسلمانان به کمک فرهنگ اسلامی، شهرهای قدیم را توسعه دادند و در عین حال شهرهای جدیدی را ایجاد کردند (فرشاد، ۱۳۶۲: ۱۹۵).

برای فهم دقیق‌تر تأثیرگذاری فرهنگ اسلامی بر ساختار شهرها آن را در دو حوزه تغییر ساختار شهرنشینی و تحوّل سیمای شهرها به بحث می‌گذاریم.

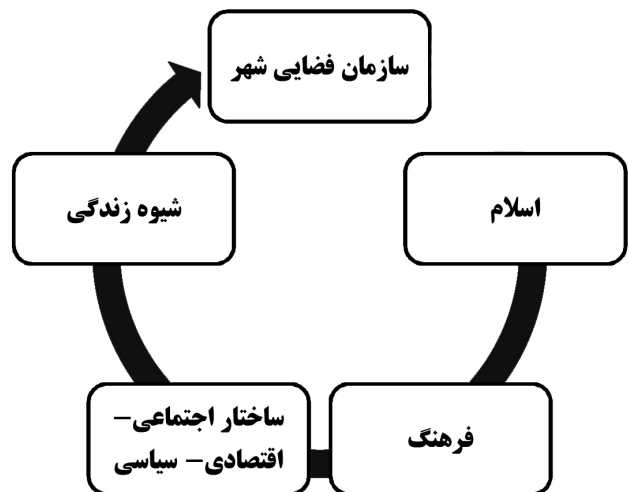
زندگی اجتماعی شهرنشینان بدون وجود قواعد و مقررات خاصی، که ارتباط متقابل میان اقدار و گروه‌های مختلف شهری و مناسبات میان آن‌ها و طبقه حاکم را تنظیم کند، امکان پذیر نبوده است. در ایران، این مقررات که حاصل تجارب دیرپای زندگی جمعی ایرانیان بود، در دوره اسلامی ماهیت جدیدی به خود گرفت و از ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی تأثیر پذیرفت. (رضوی، ۱۳۸۸: ۱۲).

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم دین اسلام، عدم جدایی امور دینی از امور سیاسی است. این جنبه از اسلام، موجب می‌شد که حکومت و اداره امور جامعه، جنبه‌ای مذهبی داشته باشد و طبعاً حاکم جامعه اسلامی نیز می‌بایست به گونه‌ای مشروعیت مذهبی دست می‌یافت. هم خلافت نمایانگر جانشینی و تداوم نقش مذهبی - سیاسی در یکدیگر است و هم امامت، به معنی رهبری جامعه، دارای دو مفهوم سیاسی و مذهبی است (سلطان‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۱). بنابراین اسلام به‌عنوان یک دین، عامل اصلی و مؤثر بر فرهنگ و روابط اجتماعی محسوب می‌شود؛ چرا که قوانینی دارد که بر برابری تمامی مردمی که به آن ایمان می‌آورند، تأکید دارد (کاستللو، ۱۳۶۸: ۳۵-۳۶).

همین تعالیم و باورهای دین جدید در یافت شهرها و ترکیب بناها و سیمای شهرها تأثیر گذاشته است (فرشاد، ۱۳۶۲: ۱۹۵). همان‌گونه که در شکل شماره ۱ آمده است، نگارندگان بر این باور هستند که اسلام به صورت غیرمستقیم بر سازمان فضایی شهرها تأثیرگذار بوده است. بدین معنی که اسلام قبل از هر چیز فرهنگ مردم ایران را تحت تأثیر قرار داده و فرهنگ نیز ساختارهای حاکم بر شهرها را دستخوش تغییرات کرده است. با تغییرات حاصل شده در این ساختارها شیوه زندگی مردمان ساکن در شهر نیز متحول شده و با این دگرگونی در شیوه زندگی، سازمان فضایی شهر و چیدمان ابنیه در شهرها نمودی متفاوت داشته است.

برای مثال در زمینه اقتصادی شاهد جایگاه و نقش محتسب در اداره امور شهر هستیم که تا حد زیادی با عملکرد اصناف و اهالی بازار قابل تعریف است. حسبت در اصل از لزوم اجرای وظیفه‌ای دینی (امر به معروف و نهی از منکر) ناشی می‌شود. این نهاد از تبدیل تکلیفی همگانی به تکلیفی رسمی، که از آن پس می‌بایست از مجرای ساختار اجرایی حکومتی اعمال شود، به وجود آمده بود (رضوی، ۱۳۸۸: ۱۳).

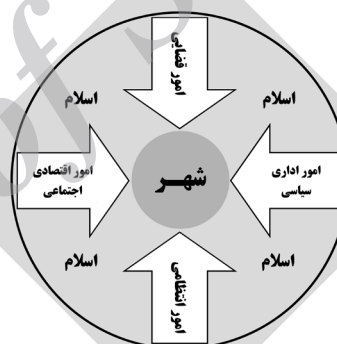
این منصب از دو بعد نظری و عملی قابل بررسی است؛ به لحاظ نظری و آنچه در کتب حسبت آمده به این منصب با نگرشی کاملاً دینی نگریسته شده و لذا می‌توانست بر اعمال حکومتی نیز نظارت داشته باشد (ابن‌خو، ۱۳۶۰: ۲۸-۱۵)؛ یعنی حاکمان اسلامی برای اطمینان از اجرای صحیح قوانین، شخصی را برای نظارت بر امور شهر انتخاب می‌کردند. این نکته در واژه محتسب بیان شده است، کسی که از طرف ولی امر (خلیفه، فرماندار، حقوقدان) یا نماینده او در شهر، به سمت مأمور متصدی انتخاب و وظایف ویژه‌ای بر او محول می‌گردید. این انتصاب به این منظور نبود که محتسب باید شخصاً این وظایف را انجام دهد، بلکه به‌عنوان مأمور موظف بود تا از اجرای صحیح وظایف اطمینان حاصل کند (اخوت و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۸). این وظیفه آن چنان مهم است که حکومت اسلامی، عملکرد و وظایف محتسب را در نسخه‌های خطی به شکل دست‌نوشته رواج داد که به نام المصباح یا مصباح مشهور بودند. این کتابچه‌ها محتسب را در انجام دادن وظایف و مسئولیت‌هایش راهنمایی می‌کردند و شامل دسته‌بندی



شکل شماره ۱: سیستم تأثیرگذاری اسلام بر سازمان فضایی شهر؛ مأخذ: نگارندگان

از آن‌جا که چگونگی ادار و نظارت بر سازمان و روابط تولیدی و مداخله حکومت در اقتصاد شهری بر اساس فهم سازوکار اداره شهرها تبیین می‌شود، لازم است کلیاتی در این باره مطرح شود تا از طریق تصویرسازی با سازمان اداری و بویژه شناسایی مقامات موجود در شهرهای دوران اسلامی، چگونگی مناسبات و پیوندهای جامعه

فعالیت‌هایی نظیر رایحه‌های ناپسند، هیاهو و همهمه، دخانیات و دود، آلودگی، ظاهر ناخوشایند و ناراحت‌کننده می‌شد که موجب آزار عموم بود. هم‌چنین دارای دستورالعملی در خصوص مکان مناسب این فعالیت‌ها بودند. در بحث از اصول شهرهای دوران اسلامی باید گفت که مصباح، توسعه منطقه مسکونی را کنترل می‌کند تا مانع تجاوز در حقوق خصوصی و اموال دیگران شود. مصباح نه فقط کاربردهای زمین را معین می‌کند، بلکه به مردم می‌آموزد به خانه‌ها و خیابان‌های خود چیزی نیفزایند یا تغییری ندهند، به گونه‌ای که رهگذران را بیزارند (پیشین: ۱۱۸-۱۱۹).



شکل شماره ۲: عوامل مؤثر بر ساختار زندگی شهری؛ مأخذ: نگارندگان

در زمینه امور حقوقی و قضایی باید گفت در شهرهای ایران همانند سایر قلمروهای اسلامی ترکیبی از شرع و عرف جاری بود. اگرچه کدخدایان، محتسبان و داروغه‌ها برخی امور حقوقی و قضایی را حل و فصل می‌کردند، قضاوت در معنای خاص خود یکی از مهم‌ترین منصب‌های اعتقادی-اجتماعی به شمار می‌رفت؛ به‌ویژه در قرون نخستین اسلامی قضا بیش‌تر جنبه شرعی داشت و از منزلت و اهمیت بیش‌تری برخوردار بود. به‌طور کلی قضاوت وظیفه‌ای برخاسته از شریعت بود که به‌تدریج با عرف در هم آمیخت و جوانب خاصی را در بر گرفت (پیشین: ۲۸-۲۷).

امور اجتماعی شهر که با امور اعتقادی و اقتصادی آن بی‌ارتباط نبود، معمولاً صورت طبیعی تری داشت و از روابط متقابل طبقات اجتماعی با برخی علما و روحانیان، اهالی خانقاه و متصوفه، اصناف و جماعت‌های خودگردانی هم‌چون «عیاران» و «اهل فتوت» شکل عملی به خود می‌گرفت. در این زمینه نمی‌توان از چگونگی ساختار

اجرایی برای امور اجتماعی به معنای فوق سخن گفت، چرا که این روابط جنبه رسمی سیاسی نداشت و برخاسته از نیازهای مشترک مردم بود. البته این روابط همیشه مسالمت‌آمیز و سمت و سوی مثبت نداشت و در مواردی هم چون اختلافات محله‌ای، قومی و دینی و مذهبی مشکل‌آفرین بود و در برخی موارد ماهیت سیاسی پیدا می‌کرد (Stern, 1970: 67).

توسعه مدارس حقوق اسلامی سبب تأثیرگذاری هرچه بیش‌تر نظریه‌های علما درباره مسائل محیطی در دوران اسلامی شد. از آن‌جا که حکومت اسلامی، ولایت‌های مختلفی با شرایط گوناگون فرهنگی و اقلیمی را دربرمی‌گرفت، برای اطمینان از اجرای صحیح شریعت، حقوق دانان را به مناطق مختلف گسیل می‌داشت. البته در دوره متمایزی، تصمیم‌گیری درباره مکان‌یابی شهرهای جدید و محل ساخت مسجد، فضای سکونتی حاکم و بازار بر پایه توصیه علمای محلی شکل می‌گرفت. نقل شده است که یکی از یاران پیامبر (سعد بن العاص)، عالم ابواحیاج و جمعی از حقوق دانان مذهبی را مسئول طراحی شهر (خیابان‌بندی و جزئیات) کوفه نمود. این حقوق دانان، با دنباله‌روی مفاهیم قرآن و سنت در تعیین پیکره‌بندی خیابان‌ها (از جمله راستا و عرض) بودند. تأثیر و نفوذ علما در برنامه‌ریزی و تنظیم محیط سنتی، بر پایه قوانین اسلامی در تولید و انتشار کتب مربوطه، منعکس شد (اخوت و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۲). این امر نشان می‌دهد که چگونه هدایت الهی به برابری و عدالت، اصلاح و تعالی، رفاه اجتماعی، صلح و نظم و استانداردهای بالای اخلاقی در افراد جامعه منجر می‌شود. در نتیجه باید گفت تحت تأثیر احکام اسلامی مسئولیت اجتماعی در تمامی امور اجرا می‌شد؛ از جمله در حوزه برنامه‌ریزی و طراحی شهر، که این مسئولیت را می‌توان در وظایف خلفا و سردمداران حکومت‌های اسلامی دید؛ برای مثال مأمون به صاحبان دارایی‌های متروکه، در قاهره، فرمان بازسازی یا اجاره ملک را به دیگران داد تا توسعه یابند (پیشین: ۱۱۷).

شهرهای ایران دوران اسلامی، تحت تأثیر عامل مذهبی و فقه اسلامی، شاهد تداوم املاک از طریق قوانین اسلامی وقف است. وقف آن‌چنان نقش پررنگی در ساختار فضایی شهرها داشت که به حق می‌توان گفت در طول تاریخ اسلام، در سراسر سرزمین‌های اسلامی، بسیاری از مناظر و مظاهر جغرافیایی دست‌ساخت انسان، در پیوند با اندیشه وقف ایجاد شده است. در واقع، نهاد و اندیشه وقف به تأمین اعتبار و سرمایه لازم برای احداث مظاهر جغرافیایی، چه خرد و محدود و چه کلان و گسترده و هم‌چنین طراحی کلی و برنامه‌ریزی اشراف داشته است. نقش وقف به آن دلیل در عمران شهرهای اسلامی قابل توجه است که نظام وقف از یک سو موجب تأسیس بناهای دینی موقوفه با مفهوم سیاسی و کاربردهای مذهبی می‌شد و از سوی دیگر، موجب می‌شد تا برای نگهداری، توسعه و تأسیس موقوفاتی از قبیل و کاله، قیصریه‌ها، سراه‌ها، حمام‌ها، خانه‌ها، دکان‌ها و دیگر بناهایی برای عایدی بیش‌تر، مدام در حال بازسازی و نوسازی و توسعه باشند تا از این طریق، بودجه تأسیسات دینی را تأمین کنند (کلانتری خلیل‌آباد و دیگران، ۱۳۸۹: ۵-۶). اهلرژ کارکرد اصلی وقف را در حوزه اقتصادی-اجتماعی در شهرهای دوران اسلامی چنین بر شمرده است:

۱- تهیه و تدارک قسمت اعظم وظایف و مراسم دینی شهرها، از جمله سازمان‌دهی، تقبل و تأمین تمام یا قسمتی از هزینه‌های جاری، تعمیرات و مرمت مسجد، ۲- کمک‌های گوناگون به فقرا، مدارس شهری و اداره و نگهداری برخی از بیمارستان‌ها، حمام‌ها، آب‌انبارها، ۳- تأمین مسکن ارزان قیمت برای مردم بی‌بضاعت و واگذاری زمین‌های وقفی، مغازه‌ها و کارگاه‌ها (اهلرز، ۱۳۷۴: ۵۳).

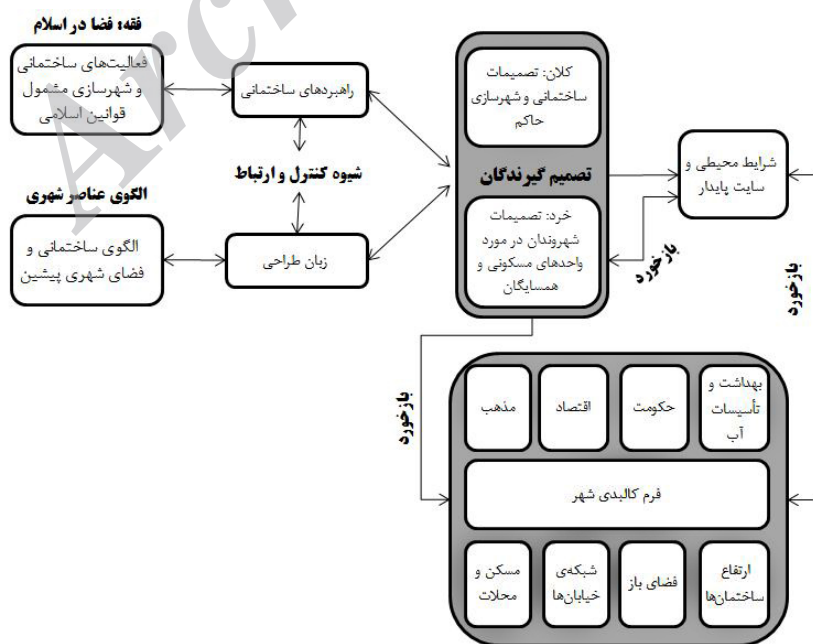
در دوره اسلامی تشکیلات و دیوان‌هایی برای نظارت بر امور اداری کشور ایجاد کرده بودند؛ شامل: دیوان جُند یا عرض برای رسیدگی به کارهای لشکری، دیوان خزانه متشکل از دو دیوان خزانه و خزائن السلاح، دیوان خراج برای وصول مالیات، دیوان مظالم برای مسائل حقوقی و شرعی و دیوان انشا برای تنظیم رسائل دولتی و ارسال احکام و فرامین (رضایی، ۱۳۸۴: ۲۵۴). هم‌چنین اتحادیه اصناف که در شهرهای اسلامی وجود داشت و ریشه اصلی آن در دوران ساسانیان پدید آمده بود و در صنف بازرگانان تشکیلاتی داشت، از قرن سوم هجری قمری همراه با شکوفایی تمدن اسلامی و رونق تجارت و شهرنشینی، نسبت به گذشته صورتی مستقل و متفاوت به خود گرفت. در این زمان متأثر از نفوذ اسلام در انجمن‌های صنفی به جا مانده از دوره قبل شاهد پیروی از آداب و قوانین مذهبی و هم‌چنین پیوند بیش‌تر با عوامل اجتماعی و سیاسی هستیم. چرا که پیوند روابط سیاسی، مذهبی و اقتصادی که در بازار متجلی می‌شد و آن را به‌عنوان محوری مهم در جامعه اسلامی می‌شناساند، در شکل‌گیری گروه‌های صنفی، حیات اجتماعی را به کالبد شهر می‌دمید. این گسترده بودن نقش و ارتباط، ویژه انجمن‌های صنفی اسلامی است که آنان را از انجمن‌های صنفی اروپایی در قرون وسطا متمایز می‌کند (مشهدی‌زاده دهقانی، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۲). حوزه دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد عدم تمایز میان مسئولیت‌های فردی و عمومی افراد جامعه در دوران اسلامی است. بدین معنی که به واسطه اعمال و رفتار فردی و اجتماعی، هر مسلمان مسئول حفظ قوانین اسلامی در محیط شهری خویش در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر است. در قرآن کریم درباره این مسئولیت آمده است: «شما بهترین امت‌ها هستید که پدید آمدید برای مردم که امر می‌کنید مردم را به نیکویی و نهی می‌کنید از زشتی» (سوره آل عمران، آیه ۱۱۰). بنابراین، باورهای اسلامی و عملکردها باید قانونی و در جهت حفظ نظم و آرامش محیط زندگی آنان باشد. در واقع، باورها، کنترل‌کننده و سازوکاری بودند که محیط سنتی اسلام را شکل می‌دادند و خود مردم بر این محیط دیکته می‌کردند. همین باعث شده است که دیگر نیازی به دستورالعمل‌های ساخت‌وساز صریح یا اصول برنامه‌ریزی رسمی برای اجرای قانون و تنظیم آن وجود نداشته باشد، زیرا هر مسلمان مسئولیت و نقش خود را در جامعه می‌دانست یا مردم به وی گوشزد می‌کردند. زمانی این قضیه بهتر درک خواهد شد که بدانیم اسلام راه زندگی افرادی بود که در تمام ابعاد و جنبه‌های زندگی مادی و معنوی از اصول آن پیروی می‌کردند. این سبب می‌شد دین و باور اسلامی شان به آن‌ها اجازه انجام کارهایی را، که ممکن بود به هر شکلی به گناه یا خطا منتهی گردد، ندهد. برای مثال پیامبر (ص) فرموده‌اند: «اگر

مردی در حین قدم زدن در خیابان شاخه‌ای از خار را ببیند و آن را بردارد، خداوند از او تشکر کرده و خواهد بخشید». این آرمان و نگاه و تفکری این‌چنین بر ساختار زندگی شهری و سپس ساختار فضایی شهرها تأثیر بسیاری گذاشته است (اخوت، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۳). در این مورد، بیانکا در طرح بنیادین خود درباره چالش‌های موجود میان برنامه‌ریزی و طراحی شهرهای سنتی اسلام و ایدئولوژی طراحی معاصر معتقد است در سنت اجتماعات اسلامی، ارزش‌های مشترک، اجتماع دینی و همبستگی اجتماعی در میان اعضای جامعه توانایی کافی برای هماهنگ نمودن تصمیمات فردی به طریق طبیعی و انعطاف‌پذیر را داشت و بر همان منوال قادر به ارائه یک کلیت اصلی در زمینه اعمال ساخت-وساز در سطح فردی بود. با وجود این، برنامه و طرح مشخصی پایه‌گذاری نشد تا در حد پیشرفته تصویر ثابت جهانی از توسعه آینده را در اختیار قرار دهد (Bianca, 1981: 39) به عنوان مثال، قاعده لاضرر از مشهورترین قواعد فقهی اسلام است. این قاعده بر قاعده تسلیط تقدم دارد. به عبارت دیگر قاعده لاضرر به منظور محدود کردن اقتدارات و اختیارات قاعده تسلیط مقرر شده است. در نظام اسلامی به صرف مالک بودن، شخص نمی‌تواند هر نوع تصرفی را در ملک خود اعمال نماید و تصرفات در ملک شخصی باید مبتنی بر اصول و ضوابطی باشد که سبب اضرار به دیگران نگردد و فرقی هم نمی‌کند که این ضرر مادی یا معنوی باشد (سیفیان، ۱۳۷۷: ۷۳). این موضوع به نوعی با موضوع حد و حریم ارتباط دارد و تا حدودی خلاصه رعایت حد و حریم در فضاهای خصوصی و عمومی شهرهای اسلامی است و در طول تاریخ ایران دوره اسلامی می‌توان آن را به وضوح دید. با این حال، این حق جز در مواقعی که خانه‌ای نور و جریان هوای طبیعی خانه‌ای دیگر را مسدود می‌کرد، به تبع مطلق نبود. هم‌چنین به هیچ فردی اجازه نصب یا راه‌اندازی آسیاب یا کارخانه دباغی در نواحی مسکونی، که می‌توانست منبع آلودگی باشد، داده نمی‌شد. بسیاری از محققان مسلمان بر این باور هستند که برآورده شدن حقوق مردم در محیط ساخته شده به عنوان وظیفه‌ای اصلی تلقی می‌گردد (اخوت، ۱۳۹۰: ۱۱۳). در حدیثی از رسول اکرم (ص) چنین آمده است: «زمین، زمین خداست و بندگان، بندگان خداوند هر جا به تو نیکی رسید، اقامت گزین». بنابراین انسان می‌تواند هر جا که برای زندگی مناسب دید، انتخاب کند و در آنجا ساکن شود. امام علی (ع) درباره زندگی در شهر می‌فرمایند: «بهترین شهرها، شهری است که تو را به دوش گیرد، اهل آن تو را بخواهند و در زندگی در رفاه و آسایش باشی» (نهج البلاغه، ۱۳۷۳: ۱۲۹۱). در حدیثی دیگر از امام علی (ع) آمده است: «در شهرهای بزرگ سکونت کن، چرا که این گونه بلاد عظیم مایه تجمع مسلمین است» (پیشین: نامه ۶۹). حال بر اساس این نوع نگرش می‌توان درک کرد که چرا بافت شهرهای ایران دوران اسلامی ارگانیک بود و در نقطه مقابل، بافت‌های شطرنجی شهرهای قرون وسطای اروپایی قرار می‌گیرد. چنین به نظر می‌رسد که علت آن است که اسلام در اصل به دنبال تربیت انسان‌هایی مؤمن بوده است، نه طراحی مشخص و الگویی از پیش تعیین شده برای ساخت و ساز. از این رو، بر اصول و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تأکید

دارد و اجازه تفسیر آن را به ملل و اقوام گوناگون داده است، تا هر فرد و جامعه اسلامی بر اساس احکام شریعت گام بردارد و تا زمانی که اقدامات وی علیه این احکام نباشد می تواند پیش برود. برای مثال اگر بر بحث عفاف و حجاب تأکید دارد معتقد به پوششی ثابت و الگوی مشخص ظاهری نیست و هر قومی مطابق با اقلیم و تاریخ و فرهنگ خود توانسته است نوعی پوشش داشته باشد که با اسلام نیز سازگار باشد. پس در شهرهای دوران اسلامی شاهد روح مشترکی در تمام جوامع اسلامی هستیم که نتیجه تأثیر رفتارهای فردی و اجتماعی مسلمانان از آموزه های دینی است و این رفتارها در ساختار اجتماعی ساکنان شهرها نیز نمود می یابد. هر چند باید گفت کیفیت و میزان این تأثیر در همه شهرها و زمان ها یکسان نیست (پورا احمد، دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰). نگارندگان معتقدند در دنیای معاصر نیز نباید یک شکل و صورت ثابت از شهر و معماری را برای همگان تجویز کرد.

نکته دیگر آن که، ویژگی های مورد توجه در تبیین و مدل سازی برای شهرهای دوران اسلامی، جنبه کالبدی، اقتصادی و سیاسی دارند؛ نظیر توجه به کارکردها و شکل تکوین بازار، اهمیت مسجد و نقش های آن و همچنین مکان یابی و اهمیت استحکامات نظامی. در مقابل، ابعاد اجتماعی جامعه شهری اسلامی، که بیانگر وضعیت همبستگی های اجتماعی، طبقه بندی اجتماعی، تشکل های گروهی و میزان استقلال و خودفرمائی در شهرهای اسلامی و مناسبات شهروندان با حکومت هستند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که شهرهای جهان اسلام تحت تأثیر فرهنگ دینی جدید و در تعامل با فرهنگ های بومی پیش از اسلام، استیلای حکومت های متمرکز، موقعیت جغرافیایی و نقش آن در اقتصاد جامعه و تنوع قومی و دینی و مذهبی، ساختار اجتماعی خاصی داشته اند. پس باید اذعان داشت وجه متمایز شهر غربی از شهر دوران اسلامی عمدتاً در خصایص اجتماعی جامعه شهری ساکن در شهر است (پورا احمد و موسوی، ۱۳۸۹: ۴-۲) (شکل شماره ۳). در نمودار شماره ۳ این نوع نگاه و نگرش را می توان در آثار اندیشمندی چون

فارابی دید. فارابی در طرح مدینه فاضله، ساختار اجتماعی انعطاف پذیری را مطرح می کند. در سازمان از طبقات اجتماعی کاست گونه خبری نیست. وی پیشنهاد می کند که در شهر، هر شهروندی باید یک پیشه داشته باشد تا همگان در شهر تأثیر گذار باشند (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۷۲). فارابی هر چند اذعان دارد که زندگی انفرادی برای انسان ممکن است، اما معتقد است اگر انسان بخواهد راه سلامت و سعادت را در پیش بگیرد راهی جز زندگی اجتماعی بر اساس تعاون ندارد. وی با ذکر مدینه فاضله و ضرورت اجتماعی بودن افراد، بر موضوع مشارکت تأکید می کند و افراد را ملزم به زندگی با مشارکت و تعاون با یکدیگر می داند و پیشبرد امور مردم را محتاج به معاونت و کمک است و ملت به یکدیگر می داند. به این ترتیب ضرورت زندگی اجتماعی ایجاب می کند که با یکدیگر به شکل مسالمت آمیز و در صلح زندگی کنند (فارابی، ۱۳۵۸: ۴۹). پس می توان گفت شهرهای دوران اسلامی ایران دارای سازمانی ویژه هستند که بر برابری شهروندان و امکان دسترسی یکسان آنان به خدمات شهر استوار است و این باعث می شود که سازمان فضایی در شهرهای این دوران مبتنی بر تعریف مرکز خدمات عمومی، زیر سیستم ها، شامل محله های نیمه مستقل و مجموعه های خدمات و ساختاری باشد که در پیوند با یکدیگر قرار می گیرند. هر چند در دگرگونی های پیش آمده، در قرون و اعصار، سازمان و نظم فوق ثابت مانده، شاهد تغییراتی در مکان گزینی اجزای آن هستیم (منصوری، ۱۳۸۶: ۵۹). در نتیجه، ریشه های نظم و یکپارچگی موجود در اکثر شهرهای جهان به واسطه مجموعه ای از راهبردها و اصول اجتماعی، اجرایی و سیاسی، به وجود آمده و حفظ می شوند. این مجموعه، محصول شریعت اسلامی است که خود را در عرصه های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی نشان می دهد و این سبب شده است که بر خلاف اختلافات اقلیمی، تاریخی و فرهنگی و قومی شاهد روح مشترکی در شهرهای دوران اسلامی در تمام جهان اسلام باشیم.



شکل شماره ۳: الگوی حکیم در ترسیم مؤلفه های مؤثر بر شکل گیری شهر سنتی اسلامی، مأخذ: حکیم، ۱۳۸۱: ۳۹

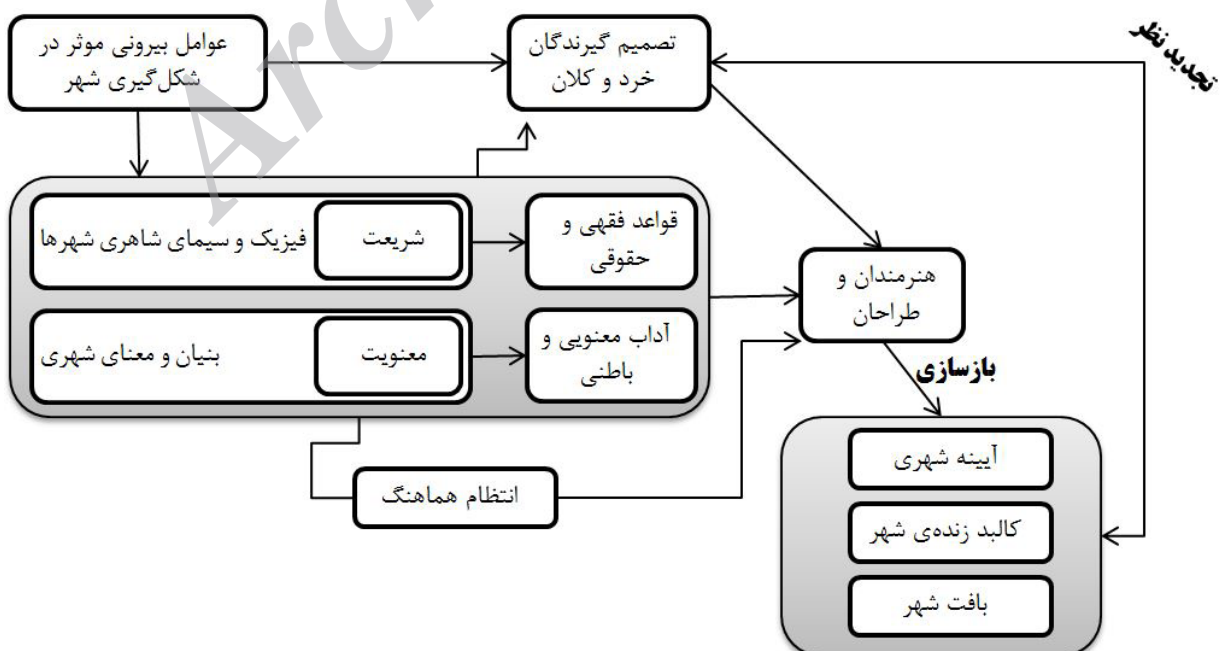
ب) تحوّل سیمای شهرها

پدیده‌های اجتماعی در جامعه اسلامی، بر خلاف وحدتی که در بنیان‌های اعتقادی مسلمانان وجود داشت، به گونه‌های مختلف خود را نشان داد. از آن جمله باید به سیمای شهرها اشاره کرد که ویژگی‌های منحصر به فرد آن به زمینه‌هایی چون روند تثبیت هویت ایرانی - اسلامی جامعه ایران در دوره اسلامی، عناصر دست‌اندرکار و تأثیرگذار در شکل‌گیری و استمرار هویت ایرانی در دوران اسلامی، و فرایند تغییرات اجتماعی و هویتی ایرانیان در شکل‌گیری فضاهای شهری بازمی‌گشت (یوسفی فر، ۱۳۸۴: ۲۱۹). در مطالعه مناسبات تاریخ شهرنشینی باید به شکل تاریخی شهر توجه شود، علاوه بر آن که شکل شهر منعکس‌کننده ساختار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مسلط بر جامعه شهری است، مناسبات اقتصادی - اجتماعی هر شهر نیز در کنار سایر عوامل مهم (آموزه‌های اعتقادی مسلط، شرایط طبیعی و جغرافیایی و...) تأثیرات عمیقی بر چگونگی ترکیب و آرایش عناصر اصلی زندگی شهری و تعیین ویژگی‌های اصلی بافت آن برجای می‌گذارد. هم‌چنین شکل شهر تابعی از شرایط نظام اجتماعی مسلط بر هر دوره تاریخی است؛ به این صورت که در وضعیت تسلط اقتصاد زراعی یا تسلط اقتصاد خرده‌کالایی شهری، شکل‌های متفاوتی از شهر، که با ضروریات هر یک از آن نظام‌ها انطباق داشته باشد، استقرار پیدا می‌کند (پیشین: ۲۲۰) (شکل شماره ۴).

پس بر اساس اصول اسلامی در برنامه‌ریزی شهری نباید بی‌عدالتی رخ دهد و هدف اصلی برنامه‌ریزی به‌عنوان فرایندی در جهت ایجاد رفاه و رونق اقتصادی در زمین و کسب اعتبار برای صلح ابدی از طریق فرمان‌برداری کامل از پروردگار، با مطالعه در اسلام حاصل می‌شود. این خوشبختی و بهروزی بدون شناخت نیازهای عمومی که جزء حقوق افراد تلقی می‌شوند، ممکن نخواهند بود. با توجه به اصول شریعت اسلامی، تمامی اعمال، از جمله برنامه‌ریزی

و طراحی، بر حسب مصالح یا منافع اجتماعی و مفسد یا زیان اجتماعی ارزیابی می‌شوند. نیازهای اجتماعی مسلمانان به شکل طبقه‌بندی شده با توجه ضروریات مطلق تنظیم می‌شوند (اخوت، ۱۳۹۰: ۱۱۵). در واقع هرگاه پیامبر، حاکمی را منصوب می‌کرد او را به جهاد در ایجاد آسایش در مقابل سختی برای مردم، آموزش می‌داد. آسایشی که از طریق ایجاد رونق در قوانین سازگاری اجتماعی، همانند زیرساخت‌ها فراهم می‌شود. ارزش‌های اجتماعی اسلام باید مجری این طرح و تنظیم‌کننده و شکل‌دهنده به محیط‌های شهری مسلمانان باشند. این شرایط محیط انسان‌ساز سنتی اسلام را، که شکل و ترکیبش نمود و تأثیر گرفته از اصول اجتماعی ساکنان بود، نشان می‌دهد. در نتیجه، نیازی به تشکیلات بزرگ اجرایی برای برنامه‌ریزی و تنظیم محیط وجود نداشت. این محیط اصولاً به سبب تصویر مشترک از زندگی و شیوه‌های قابل قبول از ساختمان‌ها و الگوهای شهری، شایسته و درست عمل می‌کرد (پیشین). با توجه به این که سازمان اجتماعی جامعه شهری ایران دوران اسلامی بر اساس گروه‌بندی‌های اجتماعی استوار بوده، توسعه در جهت برآورده ساختن این نوع از نیازهای اجتماعی در حرکت بوده است. بنابراین روابط اجتماعی و فیزیکی میان قلمروهای خصوصی و عمومی میان گروه‌های اجتماعی و محله‌ها، که تا حد زیادی بازتاب قوانین شریعت بوده‌اند، از جمله حریم شخصی و حقوق مالکیت و عواملی چون ساختارهای خانواده گسترده، تفکیک جنسی و تعامل اجتماعی نیرومند به وضوح در شکل ساختمانی متراکم منازل حیاطدار متجلی و متبلور بوده و از عوامل تعیین‌کننده سازمان فضاهای شهری ایران در دوران اسلامی بوده است (غنی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۳).

لمبتون در خصوص اندیشه‌های اولیه در حکومت اسلامی و وظایف آن در صدر اسلام می‌نویسد: از نظر اسلام هدف انسان عبادت است و عبادت به وجود جماعت سازمان یافته‌ای از



شکل شماره ۴: عوامل مؤثر بر شکل شهر، مأخذ: کلانتری خلیل‌آباد و دیگران، ۱۳۸۹: ۷

معتقدات نیاز دارد. چنین جماعتی به حکومت نیاز دارد و نخستین هدف حکومت فراهم آوردن امکانات ملت است و در دوره اسلامی تأمین امنیت و آسایش مردم در شهر به عهده حکومت اسلامی است (لمبتون، ۱۳۵۰: ۱۱). آیات قرآن حکایت از تأکید خداوند بر امنیت و آرامش دارد و این موضوع تاحد زیادی روشنگر بافت و سیمای شهرهای ایران در دوران اسلامی است. بدین معنی که حکومت اسلامی ملزم است بستری مناسب برای امنیت و آسایش مسلمانان در تمام عرصه‌های مادی و معنوی ایجاد کند و دسترسی تقریباً یکسان و برابری را برای همگان فراهم کند. نمود عینی این مطلب را می‌توان در قرارگیری مساجد جامع و مدارس و بازارها در مرکز اکثر شهرهای دوران اسلامی ایران دید. در چیدمان فضایی این ابنیه سعی شده است عدالت اجتماعی به میزان زیادی رعایت گردد.

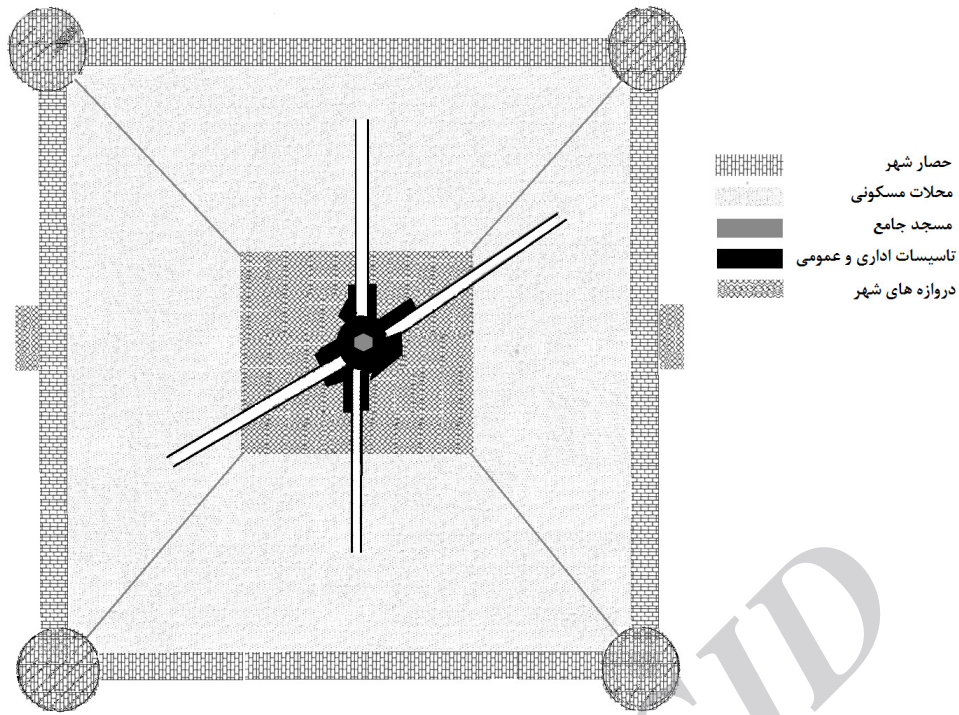
برای درک بهتر این قضیه، هم می‌توان به آیات و احادیث اشاره کرد، که در آن‌ها توجه بیش‌تر بر زندگی شهری است تا دستورات مشخص برای طراحی، هم می‌توان بر اساس داده‌های باستان‌شناختی به دست آمده از شهرهای ایران، مثل بیشاپور و دارابگرد، که حضور اسلام را در خور تجربه کرده‌اند، به این موضوع پی برد. دستاوردهای باستان‌شناسی نشان می‌دهد در شهر بیشاپور، چیدمان ابنیه این شهر در دوران اسلامی نسبت به دوره قبل تغییرات چشمگیری داشته است. برای مثال محله شاهی (محله مرکزی که کاخ‌ها و بناهای سلطنتی دوران ساسانی را در برمی‌گرفت) از لحاظ ریخت‌شناسی صورتی مستقل و جدا از سایر فضاهای شهر داشت و بر دیگر بخش‌های شهر مسلط بود و تا حدی نشانگر نظام طبقاتی حاکم بر دوران ساسانی است. در دوران اسلامی در این محله شاهد تحولی در ساختار فضایی شهر هستیم؛ بدین گونه که از ابتدای قرن اول هجری از بناهای ساسانی که در کهن‌دژ واقع بودند به صورت بناهای مسکونی محقر استفاده می‌گردد و شاهد حجم قابل ملاحظه‌ای از ساخت و سازهایی جدید هستیم که با مصالح به دست آمده از بناهای دوره قبل بیرون از محله‌های شاهی و هسته مرکزی شهر دوران ساسانی ساخته شده است. در این ساختار جدید طبقات پایین دست به فضاهای بالاتر (کهن‌دژ) راه پیدا کردند (سرفراز، ۱۳۶۶: ۵۶). در همین شهر شاهدیم که در قرون بعدی با آرام شدن اوضاع سیاسی کشور، دولت اسلامی با نظارت بیش‌تری به حوزه ساخت‌وساز در کهن‌دژ می‌پردازد و همین سبب ایجاد بناهایی مثل مسجد و مدرسه و بازار و کاروان‌سرا در این منطقه می‌شود (شاه محمدی، ۱۳۷۹: ۱۴۹).

بررسی‌های باستان‌شناختی انجام گرفته در شهر دارابگرد نیز نشان می‌دهد که پس از سقوط ساسانیان، دگرگونی‌هایی بر فضاهای شهری محله‌های پنج‌گانه آن پدید آمد. یکی از چشمگیرترین این تغییرات که در آغاز سلطه اعراب مسلمان و متعاقب تحولات سیاسی در دارابگرد به وجود آمد، متروکه شدن ارگ حکومتی و توسعه شهر به خارج از دیوارهای دفاعی شمال غربی آن بود. در این زمان شاهد توسعه در بخش حومه‌ای و ظهور نوعی دگرگونی در ساختار اجتماعی ساکنان دارابگرد در سده‌های

نخستین اسلامی هستیم. این اقدام که شاید بتوان گفت الهام گرفته از رفتار پیامبر اسلام در ایجاد محله حکومتی و بازاری مستقل از بافت سنتی شهر مدینه بود، در عین این که مبنایی ایدئولوژیک داشت، دگرگونی سازمان اجتماعی ساکنان دارابگرد را نیز میسر ساخت. هدفی که با احداث دارالحکومه و مسجد در خارج از باروهای دفاعی و در امتداد دروازه غربی شهر برآورده شد؛ به عبارت دیگر، حکمرانان اسلامی با ایجاد محله‌ای جدید، خارج از دیوارهای دفاعی دارابگرد، تلاش کردند تا سازمان اجتماعی این شهر ساسانی را همانند سازمان سیاسی‌اش در هم بریزند و از این ره‌آورد بتوانند سازمان فضایی و اجتماعی آن را بر شالوده‌ای جدید استوار سازند. اقدامی که در نتایج مطالعات باستان‌شناسی سایر شهرهای انتقال یافته از عصر ساسانی نظیر بیشاپور، نیشابور، بخارا و بم نیز مشاهده شده است (کریمی‌ان و سیدین، ۱۳۸۹: ۸۴).

بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در شهرهای ویگل و هراسگان شاهدیم در دوران ساسانی قلعه یا ارگ، بخش حکومتی - سیاسی شهر را تشکیل می‌داد که با توجه به نقش انتظام‌دهنده این عنصر در شهرسازی، سایر عناصر و اجزای شهری پیرامون آن شکل گرفته و انتظام یافته بودند. اما در دوران اسلامی با شهری مواجه هستیم که کاملاً به صورت اندامین یا ارگانیک رشد یافته و الگوی رشد آن از شهرهای مدور و مستطیل شکل ساسانیان تبعیت ننموده است (جاوری، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

از دیگر تغییراتی که بعد از اسلام در شهرها ایجاد شد، حضور بنایی جدید (مسجد) است. برای مثال؛ بر اساس کاوش‌های صورت گرفته باستان‌شناسی در شهر بیشاپور مسجدی به دست آمده که احتمالاً مهم‌ترین بنای مذهبی این شهر به شمار می‌رفته است (موسوی حاجی، ۱۳۷۶: ۲۲۶). هم‌چنین، در این دوران، تحت تأثیر دو عامل مهم، یعنی افزایش و گسترش منابع فقه و علوم مذهبی و کارکردهای اجتماعی آن و دوم رقابت‌های مذهبی - سیاسی، شاهد تکوین مدرسه‌ها در بافت شهرها هستیم، که اغلب در امتداد یا در جوار بدنه بازار و راسته‌های اصلی شهرها بنیان می‌یافتند. باید گفت جنبه مذهبی این مدارس عاملی مهم در تعیین موقعیت آن‌ها در فضاهای شهری دوران اسلامی است (مشهدی‌زاده دهقانی، ۱۳۸۶: ۲۸۳). یافته‌های باستان‌شناسی حاصل از شهر بیشاپور مؤید این مطلب است و حاکی از حضور مدرسه‌ای در جبهه شمالی شهر، در محله شاهی است. کاوشگر شهر معتقد است این بنا دارای دو دوره ساخت است که به احتمال زیاد در اصل بنایی ساسانی بوده و بعدها در دوره اسلامی دچار تغییرات کاربری شده است (سرفراز، ۱۳۷۲: ۲۷). در کنار این عناصر در بسیاری از شهرها شاهد برپایی تعدادی بنای خدماتی در دوران اسلامی هستیم که یکی از مهم‌ترین این نوع ابنیه حمام‌ها هستند. برای مثال بر اساس کاوش‌های صورت گرفته در شهر بیشاپور تا به حال سه حمام شناسایی شده است (مهریار، ۱۳۷۹: ۵۸). یکی از آن‌ها در راستای شرقی - غربی اصلی شهر در مسیر کارگاه‌ها و راسته‌های تجاری شهر قرار گرفته است (شاه محمدی، ۱۳۷۹: ۱۴۷). در نتیجه شهرها با ایجاد چنین عناصر جدیدی، یا جایگزینی آن‌ها



شکل شماره ۵: سازمان فضایی شهر در دوران اسلامی، مأخذ: نگارندگان

لازم برای تغییر در ساختار جامعه نیز به وجود آمده است (نمودار شماره ۶).

این تغییر در ساختار را می‌توان در ساختار اجتماعی، سیاسی و اداری و اقتصادی دید. با توجه به این نکته که شهر فقط ساختمان و کالبد نیست، بلکه مکان اسکان گروهی از انسان‌ها، گروه‌ها، سازمان‌های اجتماعی، طبقات، خانواده‌ها و محل فعالیت است، پس تغییرات به وجود آمده در ساختار زندگی شهری تغییراتی در خور را در سازمان فضایی شهرها به وجود آورده است.

همان‌گونه که در سطور پیش به آیات قرآنی استناد شد، دین اسلام سعی دارد در شهر بستری مناسب برای رشد انسان ایجاد کند و برای این رشد به نوعی از ساختار زندگی شهری نیاز است که تمام احکام و شریعت را در خود جای دهد و زمینه را برای تکامل و پویایی انسان فراهم آورد، این مهم حاصل نمی‌گردد مگر روح حاکم بر شهرها تغییر یابد. پس احتمالاً می‌توان گفت بعد از تثبیت اسلام، این محتوای شهری است که کم‌کم دگرگونی‌هایی در مکان‌یابی فضاها (مناطق و محله‌ها) و چیدمان فضایی ابنیه در شهرهای ایران دوران اسلامی به وجود آورد. شاید دور از ذهن نباشد که بگوییم در دوران اسلامی ایران، شهر بیش از هر چیزی ماهیت فرهنگی و اجتماعی پیدا کرد و عناصر کالبدی شهر در این خصوص نقش ایفا کردند و نظم و انسجام شهری از همین منظر به دست آمد.

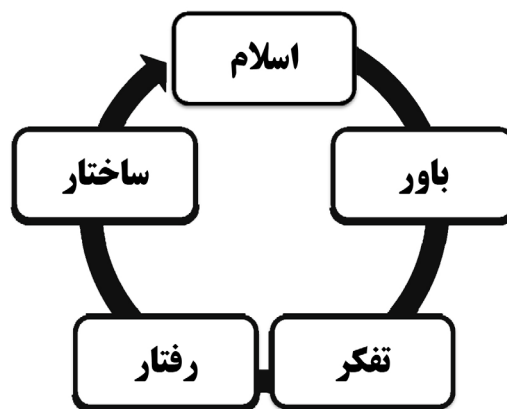
هر چند تأکید ویژه بر ساخت فرهنگی و اجتماعی شهر به معنای کم‌توجهی و نادیده گرفتن ساخت‌های سیاسی و به‌ویژه اقتصادی آن نیست. لیکن به علت اهمیت و فراگیر بودن ساخت فرهنگی و اجتماعی، همه چیز در پرتو این کارکردها معنا پیدا می‌کرد.

با عناصر کهن، چون مسجد جامع، یا جابه‌جایی جامعه شهری، حال و هوای جدیدی را در خود شاهد بودند (حبیبی، ۱۳۷۵: ۵۰) (شکل شماره ۵).

پس شاید بتوان گفت شهرهای ایران رفته‌رفته با تغییر ساختار جامعه، سیمای باستانی خود را از دست دادند و کم‌کم از ابنیه جدید و مراکز و بافت شهری نو برخوردار شدند. برای مثال، حضور مسجد و مدرسه و بازار و سیمای محله‌های مسکونی که هر کدام دارای کارکردی خاص هستند به تأثیر از ساختار زندگی شهری مشخص دوران اسلامی پدید آمدند در این ساختار جدید و مذهبی، مسجد، قلب تپنده شهر اسلامی می‌شود و با تأثیر از ساختار سیاسی و مذهبی در مرکز شهر قرار می‌گیرد و بازار و مراکز مسکونی و بناهای عمومی در کنار آن، مجموعه پیوسته و مرتبطی را تشکیل می‌دهند که برخاسته از ساختار جامعه‌ای است که اسلام در آن تغییرات بنیادین ایجاد کرده است. در نتیجه باید گفت ساختار جامعه شهری ایران بر اساس چشم‌اندازهای فرهنگی و اجتماعی استوار بوده است. بنابراین توسعه و تغییر تحولات شهری در جهت برآورده ساختن این چشم‌اندازهاست.

بحث و نتیجه‌گیری

نگارندگان معتقدند احتمالاً چشمگیرترین عامل در دگرگونی شهرهای ایران دوره اسلامی عامل مذهبی، یا به عبارت دیگر احکام و شریعت اسلامی است. البته باید گفت دین اسلام به ندرت به صورت مستقیم بر شهرنشینی و شهرسازی ایران تأثیر گذاشته است. اسلام با اصول و ارزش‌های خاص خود قبل از هر چیز بر باور مردمان مغلوب اثربخش بوده و سپس تفکر آنان را تغییر داده است. با تغییرات حاصل شده در نظام فکری و مذهبی شرایط



نمودار شماره ۶: روند نفوذ اسلام در شهر

در این زمینه هم باید بپذیریم شهرهای دوران اسلامی، شهرهایی هستند که تمام سکنه آن مؤمن و خداجو بوده‌اند و این شهرها توانسته‌اند امنیت و آرامش را برای تمام امور مادی و معنوی ساکنانشان فراهم کنند.

اما به اذعان تاریخ تاکنون چنین شهری با این ویژگی‌ها وجود نداشته است. نگارندگان بر این نکته باور دارند که تنها در حوزه آرمان‌شهر می‌توان شهری اسلامی را جستجو و آن را این‌گونه تعریف کرد: شهری اسلامی است که بستر مناسب و لازم برای جوابگوی به تمام نیازهای مادی و معنوی ساکنانش را متناسب با شرایط روز فراهم آورد و همه عرصه‌های آن شهر حرکت رو به کمال و سعادت را برای مسلمان ساکن در آن مهیا کند. شهری است که اصول حاکم بر آن برگرفته از اسلام است و با شریعت اسلامی انطباق کامل دارد و همه ساکنان آن به حق مؤمن و پارسا هستند و هر چه در این شهر وجود دارد همه و همه جنبه عبادی دارد. چنین شهری، قطعاً دارای سرشتی پایدار و تغییرناپذیر در زمان و مکان‌های مختلف است، هر چند می‌تواند با توجه به اقلیم و فرهنگ و متأثر از حوزه‌های تمدنی و قومی مختلف تجلی‌های گوناگون بیابد. همان‌طور که مراجع دینی ما ممکن است اختلافاتی در احکام صادرشده داشته باشند، ریشه و بنیان همه تصمیمات و فتاوی آن‌ها یکی است، پس نباید برای رسیدن به این مهم به دنبال شکلی ثابت و مشخص و معین بود؛ همان‌گونه که اسلام بر تقوا و ایمان تأکید دارد نه بر قومیت و رنگ و نژاد و زبان.

نگارندگان باور دارند دور از دسترس بودن شهر اسلامی به آن معنی نیست که نمی‌توان از دستورات اسلامی استفاده نمود و نباید به دنبال اسلامی کردن شهرهای مان بود، بلکه باید با شناخت جامع از انسان و شهرها شرایط لازم، برای رضایت‌مندی ساکنان را فراهم آورد؛ رضایت‌مندی که تمامی ابعاد مادی و معنوی ساکنان را دربرگیرد و برگرفته از فرهنگ اسلامی ما باشد. برای مثال قرآن درباره امنیت و آرامش شهرها تأکید فراوان دارد، پس برنامه‌ریزان ما می‌توانند با انجام فرایندهایی بستر لازم را برای تحقق امنیت شهری فراهم آورند و گامی هر چند کوچک در جهت اسلامی نمودن شهرها بردارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. آیه ۱۵ سوره سباء: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جِئْتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ».
۲. سوره اعراف آیه ۵۸ « وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِأَذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَيَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا. كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»
۳. شمار قابل توجهی از آیات بر بحث امنیت و حرمت شهر تأکید دارد؛ برای مثال در سوره تین آیه ۳-۱؛ سوره بلد آیه ۲-۱؛ آیه ۳۵ سوره ابراهیم نیز باز بر همین نکته تأکید شده است.

فهرست منابع و مراجع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اخوه (۱۳۶۰)، معالم القرية في احكام الحسبه، ترجمه جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

مورد دیگر اطلاق واژه «شهر اسلامی» به شهرهای تأسیس شده، یا تغییر شکل یافته بعد از اسلام در ایران، است. نگارندگان بر این باور هستند بر اساس آیات قرآنی می‌توان دریافت که اگر چه اسلام بر زندگی شهری تأکید دارد، به هیچ وجه اصول و قانونی مشخصی را برای طراحی فضاهای شهری تبیین نکرده است. شریعت اسلامی، احکامی عملی و نظری خاص خود را دارد که بر کیفیت شهرنشینی تأکید می‌کند، ولی دستور روشنی برای ساخت و خلق فضا یا بخش خاصی را برای شهرها صادر نمی‌کند؛ بدین معنی که اسلام به باری شریعت و فقه اسلامی، اصول و قوانینی را فراهم می‌آورد که مسیر زندگی یا سبک زندگی مسلمانان را در محیط شهرها تعریف می‌کند و اگر در منابع فقهی یا قضایی به مطالبی برمی‌خوریم که در حوزه ساخت و ساز قرار می‌گیرند، در اصل مربوط به منازعات و اختلافات پیش‌آمده بین ساکنان شهرهاست که قضات و فقها راه‌حلی برای آن اندیشیده‌اند و این سبب جهان‌شمولی و تبدیل آن به یک قانون مشخص دینی نمی‌شود. در نتیجه باید گفت واژه مناسب برای آن دسته از شهرها که در حوزه قلمرو حکومت اسلامی ساخته شده یا تغییر شکل یافته‌اند، شهر در دوران اسلامی است. هر چند نگارندگان معتقدند که اسلام نقش مهمی در شکل‌یابی و ساخت و سازمان فضاهای شهری ایران بعد از اسلام داشته است؛ باور دارند که عوامل دیگری نیز در این زمینه مؤثر بوده‌اند. از این رو، اطلاق واژه شهر اسلامی سبب نادیده انگاشتن تأثیر سایر عوامل بر شهر است. از دیگر سو فرض درست دانستن واژه شهر اسلامی و اطلاق آن به شهرهای تاریخی ایران پس از اسلام، یعنی پذیرش این موضوع که این‌گونه شهرها تمام ساختار سیاسی-اداری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود را از اسلام گرفته‌اند و کاملاً این ساختارها با دستورات شریعت منطبق است و کم و کاستی در آن‌ها وجود ندارد و بافت و سیمای کالبدی شهر نیز با دستورات و بر پایه اصول اسلامی تجلی یافته است. علاوه بر این که چون شهر و شهرنشینی بدون وجود انسان‌های ساکن در آن متصور نمی‌شود و آیات قرآنی مرتبط با شهر و جوامع مسکونی نیز نقش پر اهمیتی برای حضور و رفتار انسان قائل است، و شهر دارای ظلم و ستم و فساد را قریه می‌نامند، نه مدینه و شهر،

۳. سیفیان، محمد کاظم (۱۳۷۷)، «قاعده لاضرر و رعایت آن در اصول معماری و شهرسازی اسلامی»، *مجله هنرهای زیبا*، شماره ۳.
۲۴. سیاح، احمد (۱۳۶۸)، *دایره المعارف سیاح*، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۲۵. شاه‌محمدی، علیرضا (۱۳۷۹)، *حمام‌های بیشاپور*؛ مجموعه مقالات گنگره تاریخ و معماری شهرسازی ایران ارگ بم- کرمان، به کوشش آیت الله زاده شیرازی، ج ۳، سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه)، تهران.
۲۶. طالبی، ژاله (۱۳۸۳)، «روابط اجتماعی در فضاهای شهری»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۴، صص ۱۶۱-۱۸۰.
۲۷. غنی‌زاده، مسعود (۱۳۸۵)، «نگاهی به شهر در تمدن اسلامی»، *نشریه راهبرد یاس*، شماره ۷، صص ۱۹۷-۲۱۰.
۲۸. فارابی، ابونصر (۱۳۵۸)، *سیاست مدینه*، ترجمه سید جعفر سجادی، انتشارات انجمن فلسفه ایران، تهران.
۲۹. فرجام، رسول؛ هادی سلیمانی مقدم و اسماعیل چاوشی (۱۳۹۰)، «مفهوم اجتماعی شهر از منظر متون و تعالیم اسلامی»، *فصل‌نامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، شماره ۲، صص ۲۷-۴۰.
۳۰. فرشاد، مهدی (۱۳۶۲)، *تاریخ مهندسی در ایران*، انتشارات گویش، تهران.
۳۱. کاستللو، فرانسیس وینسنت (۱۳۶۸)، *شهرنشینی در خاورمیانه*، ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، چاپ اول، نشر نی، تهران.
۳۲. کریمیان، حسن (۱۳۸۴)، «ضرورت بهره‌گیری از تئوری‌های جدید در تحلیل ساختار فضایی بافت‌های کهن»، *مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دوره ۵۶، شماره ۱۷۲، صص ۱۱۱-۱۲۱.
۳۳. کریمیان، حسن و سیدین، ساسان (۱۳۸۹)، «دارابگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی بر اساس مستندات باستان‌شناختی»، *مجله باغ نظر*، شماره سیزده، صص ۷۳-۸۸.
۳۴. کلانتری خلیل‌آباد، حسین؛ صالحی، سید احمد و رستمی، قهرمان (۱۳۸۹)، «نقش تاریخی وقف در کل‌گیری شهر اسلامی (مطالعه موردی شهر اصفهان)»، *مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، شماره ۱، صص ۱-۱۴.
۳۵. لمپتون، آن (۱۳۵۰)، *جامعه اسلامی در ایران*، ترجمه حمید حمیدی، تهران.
۳۶. مشهدی‌زاده دهقانی، ناصر (۱۳۸۶)، *تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران*، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.
۳۷. مفتخری، حسین و زمانی، حسین (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران (از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان)*، انتشارات سمت، تهران.
۳۸. ممتاز، فریده (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی شهر*، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۳۹. مؤمنی، مصطفی (۱۳۷۳)، «شهر شرق اسلامی»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، صص ۱۵-۴۶.
۴۰. منصوری، سید امیر (۱۳۸۶)، «دو دوره سازمان فضایی در شهر ایرانی: قبل و بعد از اسلام با استعانت از شواهد تحولات شهر کرمان»، *مجله باغ نظر*، شماره ۷، صص ۴۹-۶۰.
۴۱. موسوی حاجی، سید رسول (۱۳۷۶)، «لزوم بازنگری در نحوه بازدید، هدایت و راهنمایی جهانگردان خارجی از آثار تاریخی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش جهانگردی جمهوری اسلامی ایران*، کیش.
۴۲. مهریار، محمد (۱۳۷۹)، *سیمای شهر بیشاپور در دوران اسلامی*، مجموعه مقالات دومین گنگره تاریخ و معماری ایران ارگ بم-کرمان، ج ۳، به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، چاپ اول، سازمان میراث فرهنگی، تهران.
۳. ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۷)، «ثبات و تحول در جامعه‌شناسی سیاسی فارابی»، *مجله سیاست*، صص ۱۷-۴۳.
۴. اخوت، هانیه؛ الماسی‌فر، هانیه و بمانیان، محمدرضا (۱۳۹۰)، *معماری و شهرسازی سنتی در کشورهای اسلامی*، انتشارات هله، تهران.
۵. اهلرز، اکارت (۱۳۷۴)، «شهر شرق اسلامی مدل و واقعیت»، ترجمه محمد حسن ضیاء توانا، مصطفی مؤمنی، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، صص ۲۷-۶۵.
۶. اهلرز، اکارت (۱۳۸۱)، «شهر در خاورمیانه اسلامی از دیدگاه یک جغرافیدان آلمانی»، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، *مجله اثر*، شماره ۳۳ و ۳۴، صص ۴۴۵-۴۵۲.
۷. برزگر، محمدرضا (۱۳۸۲)، *شهرسازی و ساخت شهر*، انتشارات کوشانفر، شیراز.
۸. بemat، نجم‌الدین (۱۳۷۸)، *اصطلاحات و تشبیهات معماری در قرآن*، ترجمه محمد حسین دیلمی، مجموعه مقالات گنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم-کرمان، جلد اول، سازمان میراث فرهنگی، تهران.
۹. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، *نهیج الفصاحه*، گردآورنده: ترجمان: جعفر دلشاد، نصرالله شاملی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۱۰. پاپلی یزدی، محمدحسین و حسین رجیبی سناجرودی (۱۳۹۰)، *نظریه‌های شهر و پیرامون*، انتشارات سمت، تهران.
۱۱. پور احمد، احمد و موسوی، سیروس (۱۳۸۹)، «ماهیت اجتماعی شهر اسلامی»، *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، شماره دوم، صص ۱-۱۱.
۱۲. جاوری، محسن (۱۳۸۹)، *فضا و جامعه شهرهای ایران در دوران انتقال از ساسانیان به قرون اولیه اسلامی*، مطالعه موردی: ویگل و هراسگان، پایان‌نامه دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران.
۱۳. حاجی قاسمی، کامبیز (۱۳۹۱)، *مروری بر تاریخ معماری ایرانی-اسلامی*، جستارهایی در چیستی هنر اسلامی، مجموعه مقالات و درس‌گفتارها، به‌اهتمام هادی ربیعی، انتشارات فرهنگستان هنر، صص ۳۵-۶۰.
۱۴. حبیبی، سید محسن (۱۳۷۵)، *از شار تا شار*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۵. حکیم، سلیم بسیم (۱۳۸۱)، *شهرهای عربی-اسلامی*، اصول شهرسازی و ساختمان، ترجمه محمد حسین مالکی و عارف اقوامی مقدم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۱۶. خیرآبادی، مسعود (۱۳۷۶)، *شهرهای ایران*، ترجمه حسین حاتمی‌نژاد، انتشارات نیکا، مشهد.
۱۷. ربانی، رسول (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی شهری*، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان.
۱۸. رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸)، «ساختار زندگی شهری در ایران دوره اسلامی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۳۴، صص ۲-۱۷.
۱۹. ساوج، مایک و وارد، آلن (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه ابوالقاسم پوررضا، انتشارات سمت، تهران.
۲۰. سرفراز، علی (۱۳۷۲)، *راهنمای آثار باستانی بیشاپور*، انتشارات مصطفوی، شیراز.
۲۱. سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۶۶)، *بیشاپور*، در شهرهای ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران.
۲۲. سلطان‌زاده، حسین (۱۳۹۰)، *تاریخ مختصر شهر و شهرنشینی در ایران از دوره باستان تا سال ۱۳۵۵ ه.ش*، انتشارات چهار طاق، تهران.

۴۳. نقی زاده، محمد (۱۳۸۹)، «تفکر توحیدی و سازمان فضایی شهر در تمدن اسلامی»، کتاب ماه هنر، شماره ۱۴۴، صص ۶۶-۷۹.
۴۴. نقی زاده، محمد (۱۳۸۸)، «طرح کلی برنامه جامع احیای شهر اسلامی»، کتاب ماه هنر، دی، صص ۴-۱۳.
۴۵. نهج البلاغه (۱۳۷۳)، ترجمه و شرح حاج سید علی نقی فیض الاسلام، انتشارات زرین، تهران.
۴۶. یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۴)، «تأملاتی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده های میانه تاریخ ایران»، مجله فرهنگ، شماره ۵۵، صص ۲۱۷-۲۶۱.
۴۷. یوسفی فر، شهرام، محمدی، سید محمد حسین (۱۳۸۸)، «تأثیر مناسبات اجتماعی در شکل بندی کالبدی شهر ایرانی-اسلامی بر اساس رویکرد نمونه وار به شهر ری دوره در عصر سلجوقی»، پژوهشنامه ی انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره ی ۱، صص ۱۴۴-۱۶۷.
۴۸. یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۰)، مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

49. Bianca, S. (1981), Traditional Muslim Cities and Western Planning Ideology: And outline of Structural Conflicts, the Arab city: Its Character And Islamic Cultural Heritage, Proceedings of Symposium, Medina, Edited by I.Serageldin and S.elsadek.
50. Savory, R. M. (1979), Islamic Civilization, Cambridge university Press.
51. Stern, S. m. (1970), The Islamic City, In: The Islamic City: Eds., A. h. Hourani and S. M. Stern, A Collquium University of Pcnsylvania Press.

Archive of SID